

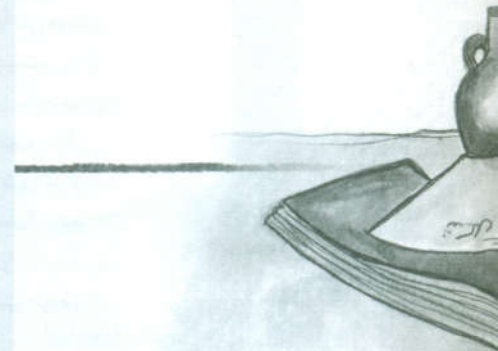
پیرامون پیوند دوگل

فاطمه عسگری

فی الواقع از مدت‌ها پیش زمانی که تحت تاثیر فیلم‌های جوان‌پسندانه برادر براندو، دی‌کاپریو، تام کروز و... قرار گرفتم به صرافت افتاده و طرح جامعی درباره جوانان، علی‌الخصوص ازدواج آنان تهیه کردم؛ البته قبل از آن برای رفع قضا و بلا تفرّلی به حافظ زدم و آمد این بیت که:

روز هجران و شب فرقت یار آخر شد
زدم این فال و گذشت اختر و کار آخر شد

با خواندن بیت مزبور فی‌الغور تصمیم گرفتم طرح فوق‌الذکر را در اختیار مجلات بگذارم، اما هربار مسئله‌ای پیش آمد و بنده را از صرافت انداخت چه انداختنی: یک‌بار مسئله تشکیل وزارت جوانان، یک‌بار مصاحبه مطبوقاتی دخترخانم‌ها و آقای‌ها، یک‌بار میزگریت صاحب‌نظران، یک‌بار سیمینار ازدواج، یک‌بار...



نیم‌مصراع: ماجرا کم کن و باز...
رای گفت: چه می‌اندیشی نجات، آنان را؟
گفت: صمیمیت و دوستی را
رای گفت: با پسرکان؟
گفت: نه! زنهار! بلکه خویشان را و والدین را. نیز دیگر به هیچ ترتیب دخترکان آغوش گرم مادر را ترک نگویند که هیچ آغوشی به گرمی آن نیست دیگر این که چشم از نگاه این و آن برگیرند و گدایی و تکدی دل و نگاه این و آن نکنند که،

مصراع: زدم دیده و دل هردو فریاد!
رای گفت: به گونه‌ای سخن گفتی پنداری خود در عشقی خیابانی در دل نهفته داری!

گفت: عمرا، اصلا، ای‌ها، بگذارید درحال خود مانیم و رشته سخن را پی‌گیریم تا سخن رشته‌رشته نشود. دیگر این که جامه از جهت خود پوشند نه نگرش دیگران آنان را. که در این فعل خطرناکست بس عظیم. نیز از لُهو و لعب‌های مد شده چونان smm بازی‌های و پیامک‌های عاشقانه فرستادن قویا پرهیز کنند. ایدون از بلوتوث این بالای آخرالزمانی دوری جویند و به هرترتیب اوقات شریف خویش را در انس با کتاب و درس و کلاس‌های گونه‌گون کنکور بگذارند که هرچند پرخرج است آفات و آسیب‌های آن بسی و بسیار بسی کم‌تر از تفریحاتی است که آن بالا ذکر آن آمد.

رای گفت: پسران را چه؟

گفت: آن چه گفتیم پسران را نیز در شمار است نیز این سفارشات (!) از جمله دیگر سفارشات است: یکی این که میزان ادویه غذای خوش بکاهند از نور زیاد و حرارت فراوان بپرهیزند چرا که چون آفتاب بر چشم می‌تابد چشم را می‌زند و پسرکان حساس مجبورند از شعاع آفتاب چشم برگیرند و بر روبه‌رو می‌نگرند که هر لحظه ممکن است دیدار دخترکی نارنجی‌طبع و عشوه‌گر اتفاق افتد. به‌همین دلایل لازم است برای پرهیز از نور و دیدار یار، در خانه مانند و قدر عافیت بدانند! ایضا در کاهش فرط عشق(!)

از شما چه پنهون با این که چاپ عکس به این بزرگی! همراه با text و مصافحه (همون مصاحبه) یک سنت علی‌حده مطبوقاتی است، بنده حتی از چاپ عکس سه در چهار رنگی دیجیتال خودم هم صرف نظر نموده حاضر شده بودم طرح مزبور همین‌جور بدون عکس و خشک و خالی به چاپ برسد؛ ولی چون بازار جر و بحث و مناظره و میزگریت و هزار راه نرفته در این زمینه داغ بود، هیشکی برای طرح بنده تره هم خرد نکرد و این طرح جامع و مانع روی دست ما باد کرد. حالا هم که یک فرصتی برای ارائه آن پیش آمده با خبر شدیم که کل مسائل پیوند دو به دو جوانان سینه‌چاک و عاشق‌پیشه مملکت با همان مصاحبه‌ها، سمنارها، چت و مت و ویلاگ و اسلایس و اس. ام. اس (بیخشید پیامک) به کلی و از بیخ و بن حل شده و طرح بنده موضوعیت خود را از دست داده رفته پی‌کارش!

علی‌ای‌حال، بنده این طرح جامع و مانع را که سال‌ها برای تهیه آن خون جگرها خورده بی‌خوابی‌ها کشیده و بدویزهاها شنیده‌ام، ارائه می‌نمایم. حالا دیگر موضوعیت دارد یا ندارد، دیگر به من مربوط نیست.

طرح این جانب می‌دانید چه می‌گوید؟ فی‌الواقع به نظر حقیر بهترین راه حل مسائل نسل سومی‌های جگرسوخته و پیوند رمانتیک و پروانه‌ای آن‌ها، همان بنگاه‌های همسریابی هست و بس! آن هم نه بنگاه‌های لوکس Hi کلاس به شرط past قسط و ford قسط بلکه بنگاه‌های خیریه مثل همان آژانس دوستی یا شیشه‌ای خودمان.

ممکن است جوان عزیز بگویند: در این برهه از زمان، که قیمت یک عدد مسکن استیجاری بی‌در و پیکر زهوار در رفته سر به فلک کشیده و سیل خانه به دوشان را هرروزه به صورت زنده و مستقیم از کوچه پس کوچه‌ها شاهد و ناظریم پیوند پروانه‌ای جان کجا بود، جمعش کن برو پی‌کارت!

جوابا عرض می‌کنم که اولاً طرح بنده در آن برهه از زمان به دور از جبر زمنه تهیه شده بود و هیچ ربطی به این برهه از زمان ندارد. ثانیاً این که چطور و چگونه بنده از موضوع بنگاه همسریابی به یاد آژانس دوستی، یا شیشه‌ای افتادم به این می‌گویند تداعی معانی بر اساس اصل مشابهت، ثالثاً این‌ها مسائل جانبی است، بحث اصلی ما همان مسئله وصل و هجر و فرقت و فراق دو نوگل نوشکفته عنقریب پژمرده است که ما در این زمینه نظرات گتره‌ای - کشکی خودمان را زدیم، حالا نقادان و نقالان و طوطیان شکرشکن مردم‌آزار هرچه می‌خواهند بفرمایند. آخرش این که ما مخلص همه سینه‌چاک خورده‌ها ما و عاشق‌پیشه‌ها بوده و هستیم و ارادت دیرینه خودمان را خیلی رک و راست اذعان می‌نماییم.

نماینده قشر جگرسوخته نسل سومی، دات. کام. WWW

پی‌نوشت

شاید اخترخانم! معشوقه یکی به آخرمانده جناب حافظ بوده است، اما خداکلی صدایش را درنیاورید که بدجوری تنش در گور می‌لرزد.

زمن به آب سرد (مقصود استحمام) مفید و مثمر ثمرات کثیر است...

رای گفت: چه گونه می‌توان از میزان فرط عشق کاست و دنیا را از عشق‌های خیابانی و دل‌ها را از آفت آن پیراست؟ میزبان‌نویس گفت: باید مادران را سپرد که رفتار دخترکان و پسرکان‌شان را نظارت داشته باشند و تدبیرات لازمه به‌خرج دهند.

رای گفت: اگر سودی نکرد چه؟

گفت: باید اصل را بر فراخگی گذاشت! کوچه‌ها و برزن‌های کوچک را که آشتی‌کنانش نامند، با لودر سنگ‌شکن و جرثقیل و کمرشکن که من جمله تکنولوژی‌های عصر است و مفید فایده بابت این موضوع است به خیابان‌های گل و گشاد بدل کرد و اصطلاحاً اتوبان ساخت تا بتوان دل از مصیبت خلوت‌های خطرناک نوباوگان در کوچه‌های تنگ پرداخت و ایضا پاک‌کردن کوچه‌های تنگ از لوس وجود شعرهای عاشقانه، که مبادا عشق و تمایل به معشوق یا معشوقه را در خوانندگان تنگ‌ظرف و بی‌ظرفیت آن اشعار بجنباند.

رای گفت: اگر سودی نکرد، چه؟

گفت: باید والدین و ادارشان کنند به ازدواج تن دهند و ازین رفتارهای پرخطر دست کشند و مگر نه این که غایت این دوستی‌ها ازدواج است؟ ازدواج در حکم همان آب سرد است که همه نوع آتشی و غائله‌ای را می‌خواباند.

رای گفت: اگر باز هم نشد و سودی نکرد، و به عبارتی پس از ازدواج هم چشم در چشم سیه‌چشمان دوخت چه؟! گفت: باید چشم‌های چشمک‌پران آن چشم‌پلشت را از پشت درآورد (چگونه؟ نمی‌دانیم!) که، هیچ‌یک از سیاست‌ها و تدبیرهای ما در او اثر نگذارد و دست از رفتارهای پرخطر خویش برندارد. باید او را به دار بست تا عبرت سایرین گردد.

رای گفت: اگر چشم‌هایش را درآوردیم، چه گونه همسر خودش را ببیند؟

میزبان‌نویس گفت: این دیگر مشکل خود او باشد...